

<p>طلوع روزنامه فرهنگی/سیاسی/اجتماعی/ورزشی صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد مهدی جعفری زاده</p>	
<p>شماره استاندارد بین المللی روزنامه طلوع (شاپا): ۸۰۰۲-۵۸۷۳ ISSN: 5873 - 8002</p>	<p>عضو شرکت تعاونی مطبوعات کشور</p>
<p>شیراز: خیابان انقلاب (نادر) / نبش پارک انقلاب / مجتمع رز / طبقه اول تلفن: ۰۷۱-۳۲۳۴۴۷۷۲ فکس: ۳۲۳۴۴۷۷۱ چاپخانه: آنبیل رسانه برتر</p>	<p>کازرون: خ قدمگاه / پایین تر از تقاطع امیرکبیر ۴۲۲۹۲۴۶-۰۷۱ حساب جاری سپهر ۰۱۰۴۵۵۸۳۷۰۰۱ بانک صادرات به نام روزنامه طلوع</p>
<p>آدرس سایت: www.tolounews.com پست الکترونیک: toloudaily@gmail.com مرامنه اخلاقی: tolounews.com/Regulations.aspx</p>	<p>آدرس کانال تلگرام رسمی روزنامه طلوع: http://telegram.me/tolounews یا جستجوی @tolounews</p>
<p>سه شنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۶ شماره ۲۱۰۸ قیمت در کازرون ۴۰۰ تومان</p>	



گفت و گو با زنی که ۳ ماه قبل جسد شوهرش را به دانشگاه کرمان تحویل داد

پنجشنبه‌های بی‌مزار



انجام بدهی. من به این فکر می‌کردم ما آدم‌ها چقدر بدیم که بی‌اعتنا از کنار دیگران رد می‌شویم. خیلی راحت به هم توهین می‌کنیم و دلی را می‌کشیم، ولی بعد از مرگ دست‌مان از همه‌جا کوتاه می‌شود. حتماً می‌دانسته‌ام قرابت جسدش یک سال در فرمالین بماند. راجع به این موضوع با شما حرف زده نبود؟
شوهرم مواقعی که حالش خوب بود در گوشی تلفنش سرچ می‌زد و مطلب می‌خواند. یک روز به من گفت می‌دانی بعد از مرگ جسد را مستقیم به سالن تشریح نمی‌برند و باید مدتی زمان بگذرد تا آماده تشریح شود. البته هیچ‌وقت از یک سال حرفی نزنده، ولی به احتمال زیاد می‌دانسته. یک‌بار از او پرسیدم چه احساسی درباره تشریح شدن داری که گفت احساس می‌کنم وقتی دانشجو دارد قلب من را باز می‌کند من هم دارم او را نگاه می‌کنم و همین‌که می‌بینم دارد چیزی یاد می‌گیرد، آرام می‌شوم.

یعنی هیچ ترسی در وجودش نبود؟

اصلاً. همسر کم صحبت بود و راحت از کنار مسائل رد می‌شد، اما روحانی‌ای که نماز میت را برایش خواند می‌گفت این کار خیلی شهادت می‌خواهد، اما من معتقدم هم شهادت می‌خواهد و هم لیاقت. جسد همسران چون دفن نشده شب اول قبر هم نداشتند، شما به این مسائل فکر می‌کنید؟

بله. آقای روحانی که نماز میت را برای همسر خواند، گفت مرحوم تا زمانی که دفن نشود فشار قبر و شب اول قبر ندارد. باین حال، اما در دانشگاه خواهش کردم هر وقت می‌تواند برایش نماز شب اول قبر بخواند. من و دخترم هم این نماز را خواندیم و از فامیل هم خواهش کردم این نماز را بخوانند.

قراراتان با دانشگاه چیست؟ یعنی بعد از پایان کار تشریح، جسد را به شما تحویل می‌دهند یا نه؟
در فرم اهدای جسد دو گزینه است مبنی بر این که جسد را بعد از اتمام کار می‌خواهید یا نه. شوهرم اعتقاد داشت حتی استخوان‌هایش را هم نگاه‌دارند تا دانشجویان از آن استفاده کنند، اما حقیقتش من این دو گزینه را علامت نزندم. طبق گفته مسئولان دانشگاه، حداقل دو سال و نیم روی جسد همسر کار می‌شود، یک سال که در فرمالین است و حداقل سه ترم هم که از آن برای آموزش استفاده می‌شود. من خواهش کرده‌ام بعداً این مدت اگر زنده بودم پیکر را تحویل دهند. اگر هم زنده نبودم به دخترم بدهند، اما اگر دخترم در ایران نبود حتماً پیکر را دفن کنند. من همه این حرف‌ها را می‌زنم چون دلم می‌خواهد فرهنگ اهدای جسد در کشورمان گسترش پیدا کند. الان دانشگاه علوم پزشکی کرمان فقط پنج جسد دارد و این برای حجم زیاد دانشجویان پزشکی واقعاً کم است.

خودتان حاضرید جسد اهدایی بماند؟

من بعد از مرگ همسرم چنین تصمیمی دارم، ولی هنوز آن‌قدر شهادت پیدا نکرده‌ام که فرم اهدای جسد را پر کنم. امیدوارم خدا نیرو و شهادت این کار را به من بدهد.
تابه‌حال خواب همسران را دیده‌اید؟

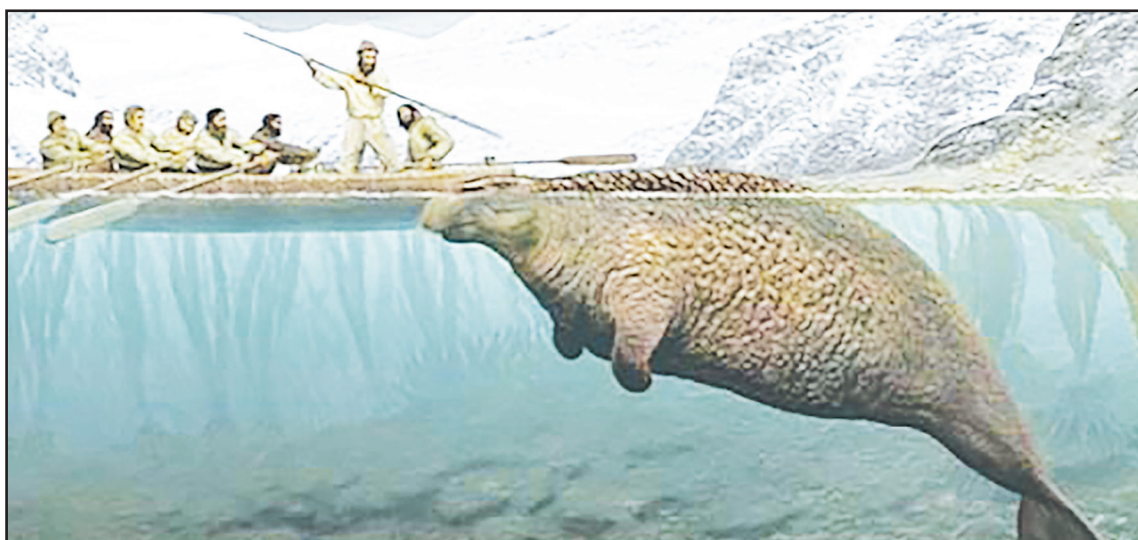
فقط یک‌بار، آن‌هم روزهای اول بعد از فوتش. خواب دیدم شوهرم در حوضچه‌ای که قبلاً دربارهاش یا من حرف زده بود در آبی روان خوابیده و فواره‌ها رویش آب می‌ریزند. ولی یکی از اقوام خواب‌دیده شوهرم خیلی شاد، لباس مرتب پوشیده و در خانه خودمان دارد من را صدا می‌کند.
الان یکی از افسوس‌های من این است که در زندگی مشترک ۳۳ ساله‌مان فاصله من و او از نظر معنوی بسیار زیاد بود. او همیشه به من می‌گفت خدای تو خدای کوچکی است و در حد تأمین نیازهای مادی است، ولی خدای من خیلی بزرگ است، همانی است که جهان هستی را آفریده و اداره می‌کند.

آفت درخت بلوط



از نگاه دوربین

کشف هیولای ۶ متری در روسیه



هشت ساعت حفاری در جزیره کوماندر واقع در دریای برینگ به کشف اسکلت این جانور عظیم الجثه ختم شد. جزیره کوماندر یک جزیره خالی از سکنه است. کاوشگران ۴۵ مهره، ۲۷ دنده، یک لگن چپ و دیگر استخوان‌های مربوط به این هیولای دریایی را کشف کردند. این هیولای دریایی در واقع یک «گاو دریایی» است که سال ۱۷۶۸ برای همیشه منقرض شد.

یک هیولای ۶ متری در جزیره‌ای دورافتاده در روسیه کشف شد. به گزارش جام جم آنلاین به نقل از دلی میل، البته این هیولا زنده نیست و فقط اسکلت آن کشف شده است. اسکلت بیست فوتری (شش متری) این جانور عظیم الجثه مربوط به قرن هفدهم است. این جانور دریایی طعمه بسیار لذیذ و پر گوشتی برای مردمان ساکن آن منطقه بوده است.

یک زن در کرمان دلش را خوش کرده به‌روزهای پنجشنبه که یک ساعت بایستد روبه‌روی دانشگاه علوم پزشکی شهرش و با یک نفر درد دل کند. او هر پنجشنبه زل می‌زند به ساختمان دوطبقه دانشگاه و دلش را پر می‌دهد به سمت سالن تشریح، کنار یک حوضچه فلزی که مالا مال فرمالین است. مخدره مؤذن‌زاده ۶۳ ساله، سه ماه قبل تک‌های از وجودش را کهنه و سپرده به دانشگاه.
او جسد همسرش را که معلوم است هنوز عاشقانه دوستش دارد، سپرده به دانشگاه علوم پزشکی کرمان و خودش شده چلد او. نصرت‌الله حاجی اسمعیلی، شوهر بی‌مزار مخدره است؛ مردی که مخدره در طول مصاحبه مدام ذکر خیرش را داشت و از نبودنش اشک می‌ریخت. داستان زندگی نصرت‌الله و مخدره شنیدنی است. مردی ۶۸ ساله که در واپسین روزهای حیات درحالی که با سرطان خون می‌جنگید، فرم اهدای جسد را امضا کرد و زنی که با دلی شکسته و چشم‌های اشک‌بار به خواسته شوهر محبوبش احترام گذاشت.

اول سرطان خون و بعد اهدای جسد. این دو اتفاق برش‌هایی خاص از زندگی همسران است. از چه زمانی متوجه بیماری‌اش شدید؟ همسرم چهار سال قبل به سرطان خون مبتلا شد. روزی برای چکاپ رفته بودم و متوجه بالا رفتن گلبول‌های سفیدش شد، چند بار آزمایش‌ها تکرار شد تا سرطان خونش تأیید شد.

همین بیماری باعث تصمیمش برای اهدای جسد شد؟

همسرم قبل از بیماری قصد اهدای اعضایش را داشت، اما بعد از ابتلا به سرطان دیگر نمی‌توانست اهدای عضو کند و تصمیم به اهدای جسد گرفت.

ماجرا از کی شروع شد؟

فروردین امسال بیماری همسرم طغیان کرد و به حادترین مرحله‌اش رسید و مرداد هم از دنیا رفت. تقریباً دو ماه قبل از مرگش بود که تصمیم گرفت جسدش را به دانشگاه علوم پزشکی اهدا کند.

چرا چنین تصمیمی گرفت؟

در مدت بستری در بیمارستان با دانشجویان پزشکی زیاد صحبت می‌کرد. او کاملاً در جریان بیماری‌اش بود و برای کسب اطلاعات بیشتر در منابع انگلیسی جست‌وجو می‌کرد، آن‌قدر که در مورد بیماری‌اش با دانشجویان علمی حرف می‌زد. او در این گفت‌وگوها متوجه شده بود دانشجویان پزشکی از نظر تئوری اطلاعات خوبی دارند، ولی از نظر عملی در مضمیقه هستند، برای همین تصمیم به اهدای جسدش گرفتم.

این تصمیم برایش ترسناک نبود؟

او مردی مقاوم و قوی بود. حتی وقتی از بیماری‌اش باخبر شد عکس‌العمل خاصی نشان نداد و با سرطان کنار آمد. یک‌بار در حضور من و دخترم موضوع اهدا را با پزشک معالجش در میان گذاشت، این‌زمانی بود که تازه این تصمیم را گرفته بود. من اولایل زیر بار این تصمیم نمی‌رفتم چون شوکه کننده بود، اما همسرم تصمیمش را گرفته بود. خرداد امسال همسرم تصمیم نهایی را گرفت، اما چون از نظر جسمی توان حرکت نداشت من به دانشگاه علوم پزشکی کرمان رفتم، برگه‌های اهدای جسد را گرفتم و همسرم آن‌ها را امضا کرد.

همسران چه روزی فوت کرد؟

۲۲ مرداد فوت کرد، صبح روز بیست و سوم بعد از مراحل شست‌وشو، ساعت یک بعدازظهر پیکرش را تحویل دانشگاه دادم.

واکنش فامیل و اقوام به‌ویژه خانواده شوهرتان چه بود و با قضیه کنار آمدند؟

شوهرم یک برادر و خواهر بزرگ‌تر از خودش داشت. او همیشه در حضور آن‌ها صحبت‌هایی راجع به مرگ می‌کرد ولی می‌گفتند از این حرف‌ها زن، تا دو هفته قبل از مرگش که تصمیم گرفت موضوع را به خواهر و برادرش بگوید. البته سرطان ریه‌هایش را هم درگیر کرده بود و سرفه‌های زیاد اجازه نمی‌داد حرف بزند. برای همین از من